

## معناشناسی توصیفی دلالت‌های رمزی "الأسود" و "الأبيض" در قرآن

## کریم از نظر روابط معنایی

خدیجه زارعی\*<sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران)علی باقر طاهری نیا<sup>۲</sup> (استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران)DOI: [10.22034/jilr.2024.140702.1137](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140702.1137)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۶/۲۶

صفحات: ۱-۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

## چکیده

دلالت رمزی واژگان غالباً برای ظواهر طبیعی و حیوانات بکار می‌رود و برای درک مفهوم آنها، تنها توجه به معنای ظاهری آنها کافی نیست؛ بلکه برای درک معنای آنها باید دلالت رمزی نهفته در آنها را نیز یافت. جستار حاضر با رهیافتی توصیفی-تحلیلی، دلالت رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" را از نظر روابط معنایی شمول معنایی، هم‌معنایی، رابطه‌ی جانشینی و هم‌نشینی در قرآن کریم مورد بررسی قرار داده است، نتایج این پژوهش مبین آن است در یک تقسیم‌بندی رنگ‌های طبیعت در قرآن کریم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: که عبارتند از رنگ‌های حزن آور که رنگ‌های تیرند و رنگ‌های شادی‌آفرین که رنگ روشن هستند. اما از جمله رنگ‌های که برای حزن و شادی در قرآن کریم به کار رفته‌اند رنگ سیاه و سفید است، این واژگان از حیث دلالت رمزی دارای واژگان زیر شمولی هستند که از حیث معنایی دلالت رمزی آنها با واژگان سیاه و سفید یکی است و ارتباط معنایی آنها از حیث دلالت رمزی با واژگان زیرشمول خود بیانگر انسجام در قرآن کریم از حیث معنایی دلالت رمزی واژگان سیاه و سفید است. همچنین بیانگر این امر است که این واژگان دلالت رمزی خود را در ساختار و بافتار گوناگون حفظ کرده‌اند و در برخی از آیات قرآن کریم نه تنها در معنای ظاهری در ترادف و تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ بلکه در معنای رمزی خود هم رابطه‌ی ترادف و تقابل دارند. رابطه‌ی جانشینی و هم‌نشینی میان این واژگان بیانگر انسجام معنایی واژگان قرآن از حیث معنا است.

**کلمات کلیدی:** رمز، الأبيض، الأسود، معناشناسی، معناشناسی توصیفی

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤل؛ پست الکترونیک: zarei.kh@fh.lu.ac.ir

<sup>۲</sup> پست الکترونیک: btaheriniya@ut.ac.ir

## علم الدلالة الوصفي للمعاني الرمزية "الأسود" و "الأبيض" في القرآن الكريم من حيث العلاقات الدلالية

### الملخص

غالباً ما يستخدم المعنى الرمزي للكلمات للظواهر الطبيعية والحيوانات مختلفة، لفهم معناها ليس الإهتمام بالمعنى الظاهري كافياً فقط؛ بل لفهم العميق لمعناها يجب على المرء أن يجد المعنى الرمزي الخفي فيها أيضاً. قد عالج البحث الحالي عبر الأسلوب الوصفي - التحليلي المعنى الرمزي لكلمات "الأسود والأبيض" من حيث العلاقات الدلالية التضمن الدلالي، الترادف، علاقة الإستبدال والمرافقة في القرآن الكريم. تظهر نتائج البحث أن ألوان الطبيعة في القرآن الكريم تنقسم إلى فئتين عامتين منها الألوان المحزنة وهي الألوان الغامقة والألوان البهيجة وهي الألوان الفاتحة. من الألوان المستخدمة للحزن والفرح هي اللون الأسود والأبيض. قد استخدم الله سبحانه وتعالى في القرآن الكريم اللون الأسود للتعبير عن الشقاء واللون الأبيض للتعبير عن الفرح. إن الكلمات المذكورة لها كلمات مضمنة من حيث المعنى الرمزي وهذا المعنى هو نفس المعنى الرمزي لكلمات الأسود والأبيض وتظهر العلاقة الدلالية لهذه الكلمات بكلماتها المضمنة الإتساق في القرآن الكريم من حيث المعنى الرمزي. يشير هذا الأمر أيضاً إلى أن هذه الكلمات قد حفظت معناها الرمزي في الهياكل والسياقات المختلفة بحيث أن في بعض آيات القرآن الكريم ليست مترادفة ومتضادة بعضها البعض في المعنى الظاهري فقط؛ بل في معناها الرمزي لها علاقة الترادف والتضاد أيضاً. تظهر علاقة الإستبدال والمرافقة بين هذه الكلمات إتساق القرآن الكريم والعلاقة الدلالية بين المعنى الرمزي للكلمات المذكورة.

**الكلمات الرئيسية:** الرمز، الأسود، الأبيض، علم الدلالة، علم الدلالة الوصفي

## مقدمه

میان جملات و کلمات قرآن کریم پیوستگی معنایی ویژه‌ای برقرار است و میان واژگان آن نیز پیوند معنایی وجود دارد که هر واژه در ارتباط با سایر واژه‌ها، معنایی خاص به خود می‌گیرد که فهم این معنا از طریق روش‌های معناشناسانه امکان‌پذیر است. یکی از روش‌های رایج در فهم معنای کلمه، استفاده از فرهنگ‌های لغت به‌تنهایی و بصورت جدا از ساختار جمله است که این روش معنای کاملی را به مخاطب ارائه نمی‌دهد (قربانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱). در واقع برای فهم معنایی قرآن کریم نباید تنها به معنای ظاهری واژگان اکتفا کرد؛ بلکه به معنای رمزی آنها نیز باید دقت نمود و رمزگان مجموعه قواعدی است که براساس آن عناصر مختلف انتخاب می‌شود تا با دیگر عناصر ترکیب شده تا عناصر جدیدی بسازند. بنابراین رمزگان به مجموعه قوانینی اشاره دارد که عناصر یک نظام را با چند نظام دیگر پیوند می‌دهد و هر دو طرف حاضر در مبادله‌ی پیام واقعاً یا فرضاً، کاملاً یا مشترکاً از این قوانین بهره می‌برند. نظام رمزگان نیز نظام فراگیر اجتماعی از قراردادهای هر حوزه‌ی نشانه‌ای است که می‌تواند با نقش محتوای خویش در تفسیر متون به کشف لایه‌های کاربردی پی برد. در معناشناختی توصیفی در بافت قرآن کریم نیز به رابطه‌ی معنایی مکملی، اشتدادی و شمول معنایی واژگان پرداخته می‌شود و درنهایت با توجه به شبکه‌ی معنایی آن و استفاده از حوزه‌های هم‌نشینی، جانشینی و تقابل تبیینی، نوعی تازه از روابط معنایی از این دو کلمه ارائه می‌گردد. یکی از موضوعاتی که در معناشناسی زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بررسی معنا از نظر روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان یا معنای درون‌زبانی است، روابطی همچون شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوایی - هم‌نویسی، تقابل معنایی است (سجادی، دیگران ۱۳۹۴: ۱۰۵). واژگان دارای دلالت رمزی در قرآن کریم انواع روابط معناشناسانه با یکدیگر دارند که بیانگر ارتباط معنایی میان آنها و همچنین تناسب و پیوستگی متن قرآن کریم است. واژگان "الأسود و الأبيض" در قرآن کریم برای وصف حال مؤمنان و کافران بکار رفته‌اند، کاربرد واژگان مذکور در قرآن کریم، نشانگر وجود یک کاربرد توصیفی است که ضرورت معناشناختی را دو چندان می‌کند، معناشناسی توصیفی دلالت رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" و واژگان زیرشمول آنها و کشف روابط معنایی میان آنها از اهداف پژوهش حاضر است. واژگان مذکور از جمله واژگانی هستند که رمزگشایی آنها نیازمند توجه به ساختار و بافت آیات و روابط معناشناسانه‌ی آنها در بافت آیات مختلف در سوره‌های قرآن کریم است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی لایه‌های پنهان دلالت رمزی واژگان در قرآن کریم پرداخته؛ یعنی دلالت رمزی این واژگان را از نظر معناشناختی مورد بررسی قرار داده و به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

## سؤال‌های پژوهش

۱. خداوند واژگان "الأسود و الأبيض" و کلمات زیر شمول آنها در قرآن کریم برای چه کسانی به کار برده است؟
۲. دلالت رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" چه نقشی در انسجام معنایی قرآن کریم داشته است؟
۳. چرا دلالت رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" و واژگان زیرشمول آنها در قرآن کریم روابط معنایی با یکدیگر دارند؟

## پیشینه پژوهش

دلالت‌های رمزی در قرآن کریم موضوعی شناخته شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی که براساس رابطه‌ی معناشناسانه، به بررسی دلالت‌های رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" در قرآن کریم پرداخته باشد، یافت نشده است و تنها در زمینه‌ی دلالت رمزی پژوهش‌هایی به نگارش درآمده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- فیروز محمدی حسن آبادی، (۱۳۹۳ش) در مقاله‌ی خود با عنوان "رویکرد نشانه‌شناختی مفهوم رنگ و کاربست آن" به دلالت رنگ‌ها در قرآن کریم پرداخته و بصورت جزئی به بررسی نشانه‌ها یا دلالت‌های رمزی پرداخته است. در پژوهش مذکور، از رویکردهای نشانه‌شناختی همچون "زبان مجاز"، "درون‌متنیت" و "تفاوت" (شامل روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی) در تحلیل واژگان مرتبط با مفهوم رنگ استفاده شده تا معنای مستقیم (معنایی) و غیر مستقیم (کاربردی) که از واژگان رنگ بدست می‌آید، مورد بررسی قرار گیرد و غیر قابل جایگزین بودن برخی از رنگ‌ها با رنگ‌های مشابه و همچنین بکارگیری عالمنه و خلاقانه‌ی این واژگان مشخص گردد. این امکان برای مفسر بواسطه‌ی دانش شناختی وی از رمزگان‌های گوناگون حاصل می‌شود.
- غلام‌عباس رضایی و محمدرضا عزیزی، (۱۳۸۸م) در مقاله‌ی خود با عنوان "تجلی عاطفی دو رنگ سیاه و سفید در خیال جاهلی" نگرش و حساسیت عرب به رنگ؛ بویژه دو رنگ سیاه و سفید را با روش تحلیل محتوای اشعار دوره‌ی جاهلی مورد بررسی قرار داده‌اند، حساسیتی که در چکامه‌های دهگانه و پاره‌ای از اسطوره‌ها و باورهای دینی پیش از اسلام نمود پیدا کرده است.
- ابوالفضل سجّادی (۱۳۹۱ش) در مقاله خود تحت عنوان معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم "دخیل و یا اصیل بودن این واژه به معنای قبل و بعد از نزول پرداخته

شده و در گونه توصیفی آن با بیان ماهیت آن، از «صراط» «طریق» بر محور جانشینی کرده است.

- حسن دهقان و دیگران (۱۴۰۱م). در مقاله‌ی تحت عنوان "معناشناختی تاریخی و توصیفی واژه «تل» در قرآن کریم به بررسی این واژه در بستر تاریخ و آورده‌های معنایی آن به ویژه در عصر نزول واکاوی آن در قالب معناشناسی توصیفی با روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی» پرداخته است.

- بهرام امانی چاکلی و دیگران (۱۳۹۶ش) در مقاله‌ی تحت عنوان "معناشناسی تاریخی و توصیفی «شعوب» در قرآن کریم حاضر با استناد به اشعار جاهلی، قرآن کریم، واژه‌نامه‌ها، تفاسیر و برخی دیگر از منابع متکلمان به منظور آسیب‌شناسی جریان «شعوبیه»، واژه «شعوب» را براساس معناشناسی تاریخی و توصیفی، تحلیل و تحول معنایی آن را از دوره جاهلی تا قرن پنجم هجری قمری در دوره اسلامی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که شکل مفرد این واژه، یعنی «شعب» مفاهیم «شکاف، جدایی، پراکندگی ...» و شکل جمع آن «شعوب»، مفاهیم «گروه‌های پراکنده، بسیار دورکننده = مرگ» را در دوره جاهلی و در قرآن کریم نیز مفهوم متضاد «گروه‌های پراکنده» را دارد و در قرن‌های بعدی نیز با عنایت به جریان‌های سیاسی متکی بر نژادپرستی و متأثر شدن از اندیشه‌های کلامی در مفهوم ملل غیرعرب به ویژه موالی و ایرانیان به کار می‌رود.

تفاوت جستار حاضر با پژوهش‌های دیگر در زمینه مذکور این است که به بررسی توصیفی دلالت رمزی واژگان با روش معناشناسانه پرداخته است تا به ارتباط معنایی میان آنها پی ببرد؛ در حالیکه در پژوهش‌های دیگر تنها به دو لفظ "الأسود و الأبیض" پرداخته شده، همچنین در پژوهش حاضر به واژگان زیرشمول آنها نیز پرداخته شده است که این امر بیانگر ارتباط و پیوستگی میان دلالت‌های رمزی واژگان است.

### معناشناسی توصیفی واژگان الأبیض و الأسود

به طور کلی بحث در مورد زبان‌شناسی ایستا بسیار دشوارتر از زبان‌شناسی تاریخی است؛ زیرا رویدادهای تحول ملموس‌تر است و تخیل انسان بیشتر به آن روی می‌آورد. در زبان‌شناسی تاریخی، عناصر تاریخی روابط مشهود عناصر پیاپی (درزمانی) را به یکدیگر پیوند می‌دهند که بدون هیچ زحمتی قابل تشخیص هستند (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۱۴۶). بر پایه زبان‌شناسی هم‌زمانی، بجای دنبال کردن تحول تاریخی، صورت آوایی در یک زمان معین که به شکل یک نظام خاص با یکدیگر در ارتباط هستند، بررسی می‌شود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۶ ش: ۷۴). برای رویکرد هم‌زمانی دو روش متمایز وجود دارد. یکی معناشناسی ساخت‌گرا که در چارچوب روابط معنایی شمول معنایی، هم‌معنایی و

تقابل معنایی، معنا را مطالعه و توصیف می‌کند، دیگری معناشناسی براساس بافت زبانی که معنای یک واژه را در چارچوب رابطه‌ی جانشینی و هم‌نشینی در قرآن کریم معناشناسی می‌کند (قربانی و دیگران، ۱۳۹۷ ش: ۱۱).

مدلی که برای نظام رمزگان بکار می‌رود، بدین شکل است:



با توجه به مدل بالا می‌توان گفت دلالت‌های رمزی دارای یک مدلول هستند که خارج از معنایی معجمی آن‌ها اس و آن واقعیت بیرون از معنا بیانگر دلالت رمزی آنهاست.

### شمول معنایی

شمول نوعی باهم‌آیی در طبقه‌ای خاص است. ما با واژه‌هایی سر و کار داریم که فی نفسه به طبقه‌بندی مربوط می‌شوند و ما را در ارتباط با مسئله شمول قرار می‌دهند، بدین معنا که واژه گل، معنی واژه‌های لاله و رز را در بردارد (پالمر، ۱۳۷۴ ش: ۱۳۲) این امکان وجود دارد که مفهومی، یک یا چند مفهوم دیگر را نیز شامل شود، در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی ((Hyponymy مطرح خواهد بود که رابطه‌ای میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۸۳: ۹). در قرآن کریم واژگان بسیاری بکار رفته است که معنای رمزی آنها مانند سیاه و سفید است که می‌توان آنها را واژگان زیرشمول واژگان سیاه و سفید قرار داد.

### واژگان زیرشمول دلالت رمزی واژه الأسود

«رنگ‌های طبیعت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از "رنگ‌های حزن آور که رنگ‌های تیزند و رنگ‌های شادی آفرین که رنگ روشن هستند و خداوند رنگ سیاه و و زرد را برای بیان بدبختی آورده است، در روانشناسی رنگ سیاه هفت بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و آن رمزی برای بدبختی و عذاب است، در روانشناسی رنگ‌ها نیز سیاه به عنوان نفی هر گونه رنگی تلقی می‌شود که نشان دهنده مرزهای مطلق است که در پشت آن رنگ متوقف شده است و در معنای "نه" در مقابل "آری" سفید است» (محمدی حسن آبادی، ۱۳۹۳: ۸۷). رنگ سیاه هفت بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و کلماتی نیز در قرآن کریم برای طواهر طبیعی به کار رفته اند که از حیث دلالت رمزی بر سیاه و سفید دلالت می‌کنند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

## صَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۱۹). واژه "صَيِّب" هر چند برخی از مفسران آن را به معنای باران نیز دانسته‌اند و در این آیه به معنای مجازی مصیبت است (اصفهانی، ۱۹۹۶: ۴۹۵). این واژه در اینجا زیرشمول رنگ سیاه و رمزی برای بدبختی و عذاب کافران و هشدار به آنها می‌باشد. مدلول‌هایی که در اینجا نشان می‌دهد که این واژه رمزی برای گمراهی و شقاوتی است که منجر به پشیمانی می‌شود، عبارت ﴿ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ وَوَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ است، همچنین در دلالت رمزی، تصویرسازی‌ای که در آن انسان یک تصویر را بوسیله تصویری دیگر درک خواهد کرد، نقش بسزایی در پی بردن به دلالت رمزی در این عبارت داشته است؛ در این تصویر آنچه از برخورد ابرها و صاعقه به ذهن انسان خطور می‌کند، همان ترس و وحشت است. رابطه پلکانی در این آیه نیز نقش بسزایی در انسجام و پیوند میان دلالت رمزی در آیه مذکور داشته است و همانگونه که از رعد و برق در آسمان یک نوع ترس و وحشت به انسان دست خواهد داد از باران شدید از آسمان انسان دچار ترس وحشت خواهد شد و از سیاهی آسمان در هنگام باران شدید انسان دچار ترس و وحشت خواهد شد، پس از طریق تصویر سازی و همچنین همشینی کلمات می‌توان پی برد این کلمه رنجی برای ترس و وحشت است.

## زُرْقًا

﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ (طه/۱۰) واژه "زُرْقًا" رنگی میان سیاه و سفید است، "زُرْقًا عیناً" یعنی چشمش تیره شد (اصفهانی، ۱۹۹۶: ۳۷۹). کلمه "زرق" جمع «أزرق» است که به معنای کبود است که یکی از رنگ‌هایی است که از فراء نقل شده است. مراد از زرق، محشور شدن مجرمین و کور شدن ایشان است؛ زیرا چشم وقتی بینایی خود را از دست بدهد، کبود می‌شود و هنگامی که انسان به شدت تشنه باشد نیز رنگ چشمش عوض می‌شود و کبود رنگ بنظر می‌رسد (شیرازی، ۱۳۸۸ ش: ۳۲۷). بنابراین واژه "زُرْقًا" در اینجا رمزی برای اضطراب و دلهرهٔ مشرکان است که یکی از واژگان زیرشمول واژه "الأسود" از نظر دلالت رمزی می‌باشد. در این آیه مدلولی که سبب می‌شود به معنای رمزی واژه مذکور پی برده شود، ارتباط معنایی این عبارت با ماقبل خود است که این واژه شرح و توصیفی برای آن است؛ زیرا مجرمین در روز قیامت رنگ‌پریده و آشفته هستند؛ گویی زیر چشمان آنها کبود شده است. از آنجایی که کبودی در چشم به رنگ سیاه است و سیاه رمزی برای رنج و عذاب است کلماتی که زیر شمول آنها قرار دارند، با توجه به بافت و همنشینی شدن آن با واژه های گناهکاران و ارتباط پلکانی آن با آیات ما قبل این کلمه نیز رمزی برای رنج و عذاب است.

### صَرِيم

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم/۲۰) واژه "صَرِيم" از ماده "صرم" به معنای قطع است و در اینجا به معنای شب ظلمانی یا درخت بدون میوه یا خاکستر سیاه است؛ زیرا شب با فرارسیدن روز قطع می‌شود؛ همانگونه که روز با فرارسیدن شب قطع می‌شود، لذا گاهی شب را "صریمان" می‌گویند (شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۰۲) پس با توجه به معنای آیه و تفسیر آن، واژه "صَرِيم" در اینجا رمزی برای بدبختی و جهالت گناهکاران است که با توجه به سیاق این آیه و آیات ماقبل که در مورد عذاب کافران سخن به میان آمده، رمزی برای عذاب کافران است.

### دُخَان

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ (دخان/۱۰) واژه "دُخَانة" به معنای تیرگی و سیاهی و دلنه‌های دودکردنی که در خله‌ها دود کنند، می‌باشد (اصفهانی، ۱۹۹۶م: ۳۱۰). و در اینجا نیز واژه "دُخَان" به معنای دود و ادخنه است، مراد گرد و خاک حاصل از بی‌بارانی در فضا است و یا دود در اینجا جنبه مجازی دارد و آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه و بلازده، تیره و تار جلوه‌گر است که به رنگ سیاه می‌باشد. این واژه از نظر دلالت رمزی، واژه زیرشمول "الأسود" می‌باشد و رمزی برای عذاب کافران است. مؤلفه‌هایی که نشان می‌دهد این واژه مانند رنگ "الأسود" رمزی برای تهدید کافران است، آیه بعدی این سوره و همچنین تصویرسازی‌ای که از طریق این موضوع؛ یعنی آسمانی که رنگ تیره به خود گرفته است، می‌باشد.

### فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ (مرسلات/۸) خداوند متعال در این آیه به بیان نشانه‌های روز موعود پرداخته است و می‌فرماید: این روز موعود زمانی فرا می‌رسد که ستاره‌ها از صفحه آسمان محو و تاریک گردند. کلمه "طُمِسَتْ" از ماده "طمس" (بر وزن شمس) به معنای محو کردن و زائل کردن آثار چیزی است، با توجه به ساختار آیه که در مورد عذاب و وحشت در روز قیامت سخن می‌گوید و با توجه به اینکه محو شدن ستارگان؛ یعنی از بین رفتن نور و فروزندگی و سیاه شدن آنها، می‌توان گفت که این واژه از نظر دلالت رمزی مانند رنگ "الأسود" رمزی برای بدبختی یا عذاب است که نشان می‌دهد که میان واژگان زیرشمول رنگ سیاه در قرآن کریم از نظر دلالت رمزی تناسب و پیوستگی وجود دارد.



## غُرَاب

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (مائده/۳۱) همانگونه که می دانیم، کلاغ رنگ سیاه دارد. ضرب المثل مشهور: اگر کلاغ به رنگ سفید درآید؛ یعنی اینکه امری محال است؛ زیرا امکان ندارد که کلاغ به رنگی غیر از سیاه باشد. در اینجا واژه "غُرَاب" به عنوان رمزی برای عزا، غم و فراق و جدایی بکار رفته است. اگر معنای واژه مذکور را در متون جاهلی جستجو کنیم، درمی یابیم که این کلمه معنای رمزی خود را در متون قدیم و جدید همچنان حفظ کرده است.

## ظَلَّلٍ مِنَ الْعَمَامِ

﴿وَنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (بقره/۲۱۰). در اینجا عبارت "ظَلَّلٍ مِنَ الْعَمَامِ" به گفته بسیاری از مفسران، اشاره به این است که عذاب الهی بصورت ناگهانی همچون ابرها بر سر آنها سایه افکن می شود؛ بویژه از آنجا که انسان با مشاهده ابر، انتظار ریزش باران رحمت دارد، هنگامی که عذاب هم بصورت صاعقه و مانند آن فرود آید، امری دردناک است. عبارت مذکور رمزی برای عذاب کافران است؛ یعنی سایه ای که تاریکی بر روی ابر سفید می اندازد، سبب ترس و وحشت می شود، مدلولی هم که سبب می شود خواننده پی ببرد که میان واژگان رابطه معنایی است سایه ملازم و همراه ابر است، هنگامی که سایه بر ابری که خود بر روی بسیاری از چیزها سایه می افکند، قرار گیرد؛ یعنی مانع آن رحمت شده و معنای رمزی دیگری به خود می گیرد. ابر نشان دهنده رحمت است، اما هنگامی که سایه بر آن افکنده شود رنگ سیاه به خود می گیرد و رمزی برای عذاب و بدبختی می شود. بنابراین معنای رمزی واژگان از طریق واژگان هم نشین آنها مشخص خواهد شد.

## اللَّيْلِ

﴿وَأَيَّةٌ هُمُ اللَّيْلِ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمُ مُظْلَمُونَ اللَّيْلِ﴾ (یس/۳۷) واژه "لَيْلٍ" جمع "لیل" است. وبقال أيضاً لَيْلٍ لَيْلٍ: شب که از غروب آفتاب تا سپیده دم می باشد. این کلمه برای مذکر و مؤنث بکار برده می شود (اصفهانی، ۱۹۹۶ش: ۷۵۱). در آیه مذکور خداوند متعال نخست می فرماید: «شب برای آنها آیه و نشانه ای از عظمت خداوند است. «سپس با بکارگیری واژه "اللَّيْلِ" در آیه مذکور؛ در حالیکه نور آفتاب همه جا را فراگرفته، می فرماید: ما نور آفتاب را از آن روز بر می داریم و تاریکی همه آنها را فرا می گیرد. ﴿نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمُ مُظْلَمُونَ اللَّيْلِ﴾ در اینجا واژه "نَسَلَخُ" از ماده «سلخ» (بر وزن بلخ) که در اصل به معنای «کندن پوست حیوان است» تعبیر لطیفی است؛ گویی روشنایی روز بسان لباسی بر تن شب پوشانده شده است، به هنگام غروب آفتاب این لباس را از تن

همچون پوستی می‌کنند تا باطن و درون آن آشکار گردد. بکار بردن واژه مذکور برای مرگ می‌تواند رمزی برای ناپایداری این جهان و نیز قدرت خداوند متعال باشد که قادر مطلق است.

### واژه‌های زیرشمول دلالت رمزی واژه الأبيض

رنگ سفید، نوری را تمثیل می‌کند که بدون آن دیدن هیچ رنگی ممکن نیست، این رنگ در قرآن کریم رمزی برای مدح سیمای بهشتیان یا حال آنها می‌باشد. در روان‌شناسی رنگ‌ها نیز رنگ سیاه به‌عنوان نفی هر گونه رنگ تلقی می‌شود که نشان دهنده مرزهای مطلق است که در پشت آنها زندگی متوقف می‌شود و در معنای "نه" در مقابل "آری" سفید است (حسن‌آبادی، ۱۳۹۳: ش: ۸۷). «رنگ سفید رنگ طهارت پاکی و روشنایی است، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی، حق عدالت و عظمت است این رنگ در بین همه ملت‌ها با پاکیزگی، صداقت و صافی مرتبط بوده و اعراب قدیم، از تعبیراتی استفاده کردند که بر این امر دلالت دارد مانند «ید بیضاء» و «کلام أبيض» و برای مدح و کرامت از آن استفاده کردند» (عزیزی پور، دیگران: ۱۳۹۶: ۱۷۰).

در قرآن کریم همانگونه که غالباً کلمه الابيض برای بیان سعادت و نیکی و وصف حال نیکوکاران یا انسان‌های سعادت‌مند به کار رفته است بسیاری از کلمات از حیث معنای رمزی زیر شمول آنها قرار می‌گیرند و معنای رمزی دارند که به عنوان نمونه می‌توان به شاهد مثال های زیر اشاره کرد:

### لبناً

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ (نحل/۶۶) واژه "لبن" به معنای شیر انسان یا حیوان است که مانند رنگ سفید نشان‌دهنده طهارت، پاکی، روشنی، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی و حق عدالت است. این واژه در آیه مذکور مانند واژه "الأبيض" رمزی برای طهارت، پاکی و شادی است و با عبارت ماقبل خود رابطه پلکانی دارد. این ترتیب منطقی میان عبارتهای مذکور نشان‌دهنده این است که در اینجا همه کلمات در حوزه معنایی سعادت و شادی بکار رفته‌اند. این امر نشان‌دهنده این است که واژه "لبن" نیز به معنای رمزی برای پاکی و سعادت است، پس همانگونه که واژه سفید رمزی برای سعادت و شادی است، واژه زیر شمول آن امثال لبن که به رنگ سفید است و برای ظواهر طبیعی به کار می‌روند با توجه به بافت آیات رمزی برای سعادت و نیکبختی است.

### لُولُوا

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا﴾ (انسان/۱۹) لُولُوا: ج لَالِي [الألأ]: مروارید (اصفهانی، بی‌تا: ۷۵۲). عبارت "لُولُوا مَنثورًا" در این آیه رمزی برای شادی و موفقیت

به‌شمار می‌آید؛ زیرا با توجه سیاق آیه که حال مؤمنان بعد از اعمال نیک آنها را نشان می‌دهد و نیز مجموعه مدلول‌هایی که در این آیه در عبارت ماقبل و مابعد عبارت مذکور بکار رفته‌اند، رمزی برای سعادت و خوشبختی است، پس همانگونه که کلمات الابيض در معنای رمزی خود برای بیان سعادت و نیکی به کار رفته‌اند، کلماتی که برای ظواهر طبیعی به کار رفته‌اند و در طبیعت خود داری رنگ سفید هستند در معنایی رمزی خود بیانگر سعادت نیکیبختی هستند از حیث دلالت رمزی ارتباط معنایی وجود دارد و آنها را می‌توان زیر شمول واژه سفید دانست

### الْمُزْنُ

﴿أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ (واقعه/۶۹) واژه "مُزْن" بر وزن (حزن) آنگونه که راغب در مفردات می‌گوید: به معنای ابرهای روشن است و برخی نیز آن را به‌عنوان ابرهای باران‌زا تفسیر کرده‌اند (شیرازی، ج ۲: ۲۶۵). با توجه به سیاق آیه مذکور، این واژه رمزی برای رحمت است، همچنین نزول رحمت الهی و بکار بردن کلمات هم‌آهنگ نیز در این آیه به زیبایی هر چه بیشتر آن افزوده است.

### حُورٌ عِينٌ

﴿وَكَا مَثَالِ اللَّوْلِيِّ الْمَكُونِ﴾ (واقعه/۲۳) واژه "حور" به معنای زن سیاه‌چشم است و در آیه ۲۲ سوره واقعه، عبارت ﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ ترکیبی است که بیانگر قرار گرفتن شدت و اوج سفیدی چشم در کنار سیاهی محض است. بنابراین خداوند متعال در آیه مذکور در وصف بهشتیان یا مؤمنان واژه سفید یا زیرشمول "الأبيض"؛ یعنی "حُورٌ عِينٌ" را به‌عنوان رمزی برای مدح بهشتیان و نهایت آرامش آنها بکار برده است. در اینجا مجموعه مدلول‌ها به خواننده چنین القاء می‌کنند که عبارت مذکور سیاق آیه است؛ زیرا در وصف حال بهشتیان آمده است.

### الرَّأْسُ شَيْبًا

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَمَا أَكُنُ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم/۴). در آیه مذکور، عبارت "اشتعل الرأس شیباً"، (اشتعال) به معنای انتشار زبانه آتش و سرایت آن در هر چیزی که قابل احتراق باشد، است. در مجمع البیان گفته شده است که عبارت "وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا" از بهترین استعاره‌ها می‌باشد و معنای آن این است که انتشار سفیدی مو در سر من مانند انتشار شعله آتش و زبانه آن است (همدانی، ۱۳۷۲ش: ۷). درحقیقت؛ در آیه مذکور اشاره کنایی به رنگ شده است و عبارت "وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ" رمزی برای امید و موفقیت است که از سیاق آیات مابعد می‌توان به آن پی

برد. همچنین عبارت مذکور که رمزی برای امید است؛ امیدی که خداوند به حضرت مریم داده است و نیز موضوع سوره مذکور، مجموعه مدلول‌هایی هستند که بیانگر این امر می‌باشند.

### معناشناسی براساس محور هم‌نشینی

نظریه روابط مفهومی، معنا را بر حسب روابط موجود میان واژگان و البته بصورت روابط هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌دهد، مفهوم هم‌نشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست (طیبی و رضایی، ۱۳۹۵ ش: ۳-۴). برای بیان ویژگی ساختاری، کارکرد مشخصی وجود دارد؛ یعنی اینکه دو کلمه یا بیشتر با عناصری که در میان آنها است، ارتباط معنایی دارند؛ گاهی معنای تعبیر ذکر می‌شود و معنای رمزی مد نظر است و گاهی مجموعه واژگان ذکر می‌شود و معنای دلالتی و عضوی آنها مدنظر است و گاهی یک کلمه محور است که با کلمات مختلف ذکر می‌شود و معنایی متفاوت به خود می‌گیرد (العبد، ۱۳۹۸: ۱۰۷).

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ (قرآن/۴۷) و ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ

لِبَاسًا﴾ (نبأ/۱۰). در آیات مذکور، واژه "اللَّيْل" واژه مرکز است که با واژه "لباساً" به معنای رمزی؛ یعنی آرامش و آسایش آمده و هم‌نشین شده است در دلالت ظاهری الفاظ ایه، میان لیل و لباس و سبات و نور تناسب معنایی وجود دارد و لایه یری هم میان سکوت (شب) و پوشش (لباس) و آرامش نسبت وجود دارد ... در آیه ۲۰ سوره طور ﴿مُتَكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ و آیه ۷۲ سوره رحمان ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحِيَامِ﴾ کلمه "حور" مرکز است که با هم‌نشینی با واژگان مختلف معنای رمزی خود را؛ یعنی معنای شادی، آرامش و موفقیت بهشتیان را حفظ کرده است. در آیه ۲۳ سوره انسان ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾، نیز واژه "الغمام" رمزی برای رحمت است، اما با هم‌نشینی با عبارت "فِي ظُلَل" رمزی برای بدبختی و عذاب شده است. بنابراین در دلالت رمزی واژگان باید به کلمات و عبارت‌های هم‌نشین آن نیز توجه نمود؛ زیرا معنای رمزی کلمات در بافت‌ها و سیاق‌های مختلف تغییر می‌کند.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر/۱)

در این آیه، مصدر "انکدار" به معنای سقوط است و انکدار مرغ از هوا، به معنای آمدنش به سمت زمین است. در اینجا واژه مذکور، رمزی برای ترس و وحشت است. از سویی دیگر؛ هر دو آیه هم در معنای ظاهری و هم معنای رمزی خود هم‌معنا هستند و واژه‌های "الشمس" و "النجوم" رمزی برای روشنی هستند، اما با هم‌نشینی با واژه "انکدر" به معنای سیاهی بکار رفته و رمزی برای ترس و عذاب و وحشت شده‌اند و میان آنها ترادف معنایی وجود دارد. همچنین در این آیه الشَّمْسُ نماد روشنی است با هم‌نشینی شدن با کُوِّرَتْ رمزی برای وحشت و ترس شده است چون در زمانی

که رنگ روشن خورشید به سیاه تبدیل شود، انسان دچار یک ترس و وحشت می‌شود و این نقش بافت و همنشینی کلمات را در تعبیر دلالت رمزی واژگان نشان می‌دهد.

### معناشناسی براساس محور جانشینی

از جمله ابزارهای پیوستگی، جانشین‌سازی است، در جایگزینی، واژه‌ای به جای واژه دیگر قرار می‌گیرد که استعاره‌ها را نیز شامل می‌شود؛ زیرا آنها نیز از جمله روابط جانشینی به‌شمار می‌آیند، فرآیند جانشینی، معنای خود را از استعاره می‌گیرد و به دلیل انتخاب واحدی به جای واحد دیگر از روی محور جانشینی رخ می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷ ش: ۲۶۴). در دلالت رمزی واژگان نیز شاهد جانشینی هستیم که در آنها کلمات دارای دلالت رمزی جانشین یکدیگر می‌شوند و معنای رمزی خود را نیز حفظ می‌کنند:

#### عَبْرَ - مُسْفِرَةً

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (نحل/۵۸) و ﴿وَوُجُوهُ يُؤْمِنُ عَلَيْهَا غَبْرَةً﴾ (عبس/۴۰) در آیات مذکور، یک نوع رابطه‌ی جانشینی وجود دارد، واژه "غَبْرَةً" که به معنای سیاه شدن رنگ رخسار است و مصادر مختلف آن؛ یعنی "عَبْرَ غُبُورًا" به معنای رفت و گذشت، ماند و اقامت کرد، رنگ رخسارش تیره گشت، می‌باشد (اصفهانی، ۱۹۹۶م: ۶۰۱). این واژه در یک ساختار مشابه، جانشین واژه "الأسود" در آیه ۵۸ سوره‌ی نحل شده که معنای رمزی آن عذاب و بدبختی است. در آیه ﴿وَوُجُوهُ يُؤْمِنُ مَسْفِرَةً﴾ (عبس/۳۸)، واژه "مسفرة" به معنای درخشیدن یا برکندن حجاب تاریک از صورت است که با برداشتن آن و رفتن به سمت روشنایی، معنای سفیدی و روشنایی می‌دهد و جانشین واژه "تَبْيِضٌ" در آیه ﴿يَوْمَ تَبْيِضُ وُجُوهُ﴾ (آل عمران/۱۰۸) شده و معنای رمزی سعادت و نیکبختی دارد که این امر بیانگر ارتباط، تناسب و پیوستگی میان دلالت رمزی واژگان است.

#### غِشَاوَةٌ

﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۷) واژه "غشَاوَةٌ" در این آیه به معنای پرده، پوشش و تیرگی چشم و رمزی برای گمراهی و نادانی است. این واژه زیرشمول واژه "الأسود" به‌شمار می‌آید. همچنین در آیه ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه/۷۸). قرآن کریم به در حجاب رفتن فرعون و اهل وی در دریا اشاره می‌کند که رمزی برای گمراهی آل فرعون است. بنابراین واژه مذکور جانشین واژه "غِشَاوَةٌ" در آیه ۷ سوره‌ی بقره شده و همان معنای رمزی خود را حفظ کرده است.

## بَرْقَ الْبَصْرِ

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ﴾ (قیامت/۸) در این آیه، عبارت "بَرْقَ الْبَصْرُ" می‌تواند به معنای رنگ سیاه یا سفید باشد و اُبْرَقًا، اِبْرَاقًا به معنای: تهدید کرد، تلگراف فرستاد، برق او را گرفت، می‌باشد (اصفهانی، ۱۹۹۶: ۱۱۹). آیه مذکور به حوادث قبل از رستاخیز؛ یعنی تحول عظیمی که در دنیا پدید می‌آید و نظام هستی متلاشی می‌گردد، اشاره کرده و می‌فرماید: هنگامی که چشم‌ها از شدت هول و وحشت به گردش درآید و مضطرب شود (شیرازی، ۱۳۸۸ش: ۱۹۳). عبارت "بَرْقَ الْبَصْرُ" رمز ترس، اضطراب و وحشت است و عبارت ﴿وَوَحَسَفَ الْقَمَرُ﴾ نیز معنای رمزی ترس و وحشت دارد. می‌توان چنین گفت که میان این دو عبارت در معنای رمزی، یک نوع تناسب وجود دارد؛ بگونه‌ای که با جانشین‌سازی هر کدام از این دو عبارت در آیات مذکور، هر دو معنای رمزی ترس و وحشت دارند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت، این است که بافت و سیاق آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این عبارتها رمزی برای ترس و وحشت یا تهدید هستند.

## سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (فرقان/۶۱). در آیه مذکور، واژگان "سراجاً" و "قمرًا مُنیراً" هر دو مانند واژه "الأبيض" رمزی برای نظم در نظام آفرینش هستند و در آیه ﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا﴾ (۱۳) نیز در یک ساختار مشابه، واژه "وهَاجًا" جانشین "مُنیراً" شده و واژه "قَمَرًا" حذف شده، اما همان معنای رمزی خود را که نظم و نظام در آفرینش آسمان است، دربردارد. در آیه ۱۸ سوره‌ی الإنشقاق نیز با جانشینی واژه "وَالْقَمَرِ" بجای واژه "اللیل"، سوگند به ماه رمزی برای سعادت شده است. بنابراین با توجه به بافت و سیاق عبارت مذکور و ارتباط آن با آیه آخر سوره‌ی الإنشقاق؛ یعنی آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مُمْنُونٍ﴾ (الإنشقاق/۲۵) می‌توان دریافت که واژه "القَمَر" در اینجا رمزی برای سعادت و نیکبختی است. به عبارتی دیگر؛ مدلول بودن آیه آخر، رمز بودن واژه مذکور را نشان می‌دهد.

## وَاللَّيْلِ

﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ (الإنشقاق/۱۷) همواره رمزگشایی کلمات نیازمند توجه به ساختار کل سوره است تا به این نکته پی برده شود که آن کلمه، رمزی برای چیست. در آیه مذکور، کلمه "وسق" فعل ماضی و به معنای جمع شدن چند چیز متفرق است. خداوند متعال می‌فرماید: آنچه که در روز متفرق گشته، جمع شود و انسانها و حیوانات که هر کدام به طرفی می‌روند در هنگام شب دور هم جمع می‌شوند. در اینجا کلمه "وسق" به معنای طرد شدن است و آیه را چنین معنا کرده‌اند: به شب

قسم که ستارگان را از اخفاء به ظهور می‌اندازد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴۰۷). با توجه به آیات ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ (الإنشاق/۱۸)، ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ (الإنشاق/۱۹)، ﴿فَمَا هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الإنشاق/۲۰)، ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ (الإنشاق/۲۱)، ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ﴾ (الإنشاق/۲۲)، ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ (الإنشاق/۲۳) و ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (الإنشاق/۲۴)، واژه "اللَّيْل" در این سوره رمزی برای بدبختی و عذاب و ندامت کافران است.

### ترادف معنایی

ترادف در لغت به معنای آمدن چیزی پس از چیز دیگر است، اما در معنای اصطلاحی آن اتفاق نظری نیست؛ آنان که به وجود ترادف در زبان عربی و قرآن باور دارند، ترادف را عبارت از اتحاد دو یا چند واژه در معنای مراد (مصدق) دانسته‌اند. در آیه ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِّمَّالِهَا وَتَرَهَقُهُمْ ذُلَّةٌ مَّا هُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس/۲۷)، واژه "اللَّيْل" رمزی برای عذاب و بدبختی است، همچنین عبارت "أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ": خداوند چهره‌ی آنها را پوشاند نیز رمزی برای بدبختی می‌باشد و این امر تناسب و پیوستگی میان آیات قرآن کریم را بخوبی نشان می‌دهد؛ زیرا در آیه مذکور، رابطه‌ی معنایی سبب و نتیجه وجود دارد و گناه سبب خواری و ذلت و سیاه شدن چهره‌ی آنها شده است. این تسلسل منطقی، ارتباط دلالت رمزی واژگان با ماقبل خود را نشان می‌دهد. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَخْلًا مِّمَّنَّالِهَا أَلْوَاهًا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (فاطر/۲۷). در این آیه، واژگان "بِیض" و "غَرَابِيبُ سُودٌ"، رمزی برای سعادت اهل بهشت هستند و میان آنها یک نوع رابطه‌ی ترادف وجود دارد. در آیه مذکور نیز شاهد تسلسل منطقی میان دلالت رمزی واژگان هستیم، بارش رحمت آسمان سبب خوشی و شادی می‌شود که آن را واژه "بِیض" نشان داده است و در آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ (الإنشاق/۲۳) به سبب هم‌نشینی با واژه "لِبَاسًا" که در دلالت رمزی خود با واژه "النَّهَار" هم‌معنا است، رمزی برای آرامش و شادی شده است.

### تقابل معنایی دلالت رمزی واژگان الأسود و الأبيض

"لایتز" معتقد است: «تقابل دوتایی، یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر زبان است» "سوسور" نیز معتقد است که تقابل دوتایی به یکدیگر مربوط و محدود می‌شوند و این تقابل‌ها در تولید، نقشی بنیادی دارند: معنای تاریکی وابسته به روشنایی است و تصویر درست جز از طریق معنا و محتوا قابل درک نیست (پارسا، ۱۳۸۷: ۱۵۹). در آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ

وَجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿آل عمران/۱۰۶﴾، کلمه "تَبْيِضٌ" رمز سعادت و نیکبختی و کلمه "تَسْوَدٌ" نیز رمزی برای بدبختی است و با توجه به معنای رمزی کلمات مذکور، هر دو در تقابل با یکدیگر آمده‌اند. در قرآن کریم هیچ واژه‌ای بی‌هدف ذکر نشده است و ارتباط میان این واژه‌ها بیانگر روابط غنی معناشناسی، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی است. همچنین هر واژه در قرآن کریم یک رمز به‌شمار می‌آید و درک این رمزها نیازمند توجه به معنای آنها در بافت و سیاق آیات است. همچنین در آیه ﴿اسْتَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده/۱۶)، واژه "ظلمات" و "نور" تنها در معنای ظاهری در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در معنای رمزی خود نیز در تقابل با هم هستند، "ظلمات" رمز حال انسان‌های بدبخت و "نور" نیز رمز حال انسان‌های خوشبخت است.

همچنین در آیات ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ﴾ (عبس/۳۹) و ﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ (عبس/۳۹)، واژه "مُسْفَرَةٌ" مانند رنگ سفید رمزی برای شادی و خوشبختی و واژه "غَبَرَةٌ" نیز مانند رنگ سیاه رمزی برای بدبختی است و این دو واژه در تقابل با یکدیگر آمده‌اند که این امر جنبه‌ی زیباشناسی قرآن کریم را بخوبی نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر؛ کلمات نه‌تنها در معنای ظاهری در تقابل با هم قرار دارند؛ بلکه در معنای رمزی خود نیز در تقابل هستند.

### نتیجه

نتایج پژوهش بیانگر آن است که: کلمات دارای دلالت رمزی در متن قرآن کریم به شکل منسجم و پیوسته بکار رفته‌اند که این امر، ارتباط معنایی میان واژگان دارای دلالت رمزی را نشان می‌دهد، با بررسی دلالت رمزی واژگان "الأسود و الأبيض" در قرآن کریم می‌توان گفت که واژگان مذکور در قرآن کریم دلالت‌های رمزی مختلف دارند و غالباً برای مدح و ذم بکار می‌روند و واژگان زیرشمول "الأسود و الأبيض" بیشتر برای حوزه‌ی ظواهر طبیعی بکار رفته‌اند.

نقش بافت و سیاق در قرآن کریم برای رمزگشایی کلمات امری بسیار مهم است که رمز کلمات یا عبارات‌ها را مشخص می‌کند، با توجه به بافت واژگان "الأسود و الأبيض" در سیاق و بافت‌های مختلف، معنای رمزی متفاوتی دارند و بکارگیری دلالت‌های رمزی واژگان زیرشمول "الأسود و الأبيض" در بافت‌های مختلف برای وصف حال مؤمنان و کافران بیانگر آن است همانگونه که واژگان "الأسود و الأبيض" برای وصف حال گناهکاران و نیکوکاران به کار رفته‌اند، همانگونه که آنها دلالت رمزی خود را همچنان در طول نزول قرآن کریم نیز حفظ کرده‌اند و واژگان زیر شمول آنها که بیشتر برای ظواهر طبیعی بکار رفته‌اند دلالت رمزی خود را در طول زمان حفظ کردند.



واژگان "الأسود و الأبيض" در بافت آیات قرآن کریم، معنای تقابل با یکدیگر دارند. این امر بیانگر رابطه‌ی مستحکم معناشناسانه میان دلالت رمزی واژگان است، همانگونه که اوصاف مؤمنان و کافران از نظر ظاهری در تقابل با یکدیگر هستند، واژگان مذکور نیز در تقابل با هم قرار دارند و حفظ معنای رمزی واژگان با وجود جانشین‌سازی آنها در سیاق‌های مختلف بیانگر ارتباط معنایی میان آیات است.

## منابع

القرآن الکریم.

الأصفهانی، راغب. (۱۹۹۶). *المفردات فی ألفاظ القرآن*. دار شامیه.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۹۰). *معلقات سبع*. سروش.

خوش‌منش، ابوالفضل، و بابازاده، حمیده. (۱۳۹۶). معناشناسی «طمانینه» در اشعار جاهلی و قرآن کریم از

منظر روابط معنایی. *آموزه‌های قرآنی*، (۲۶)، ۲۳۵-۲۶۳. <https://sid.ir/paper/215927/fa>

راشد، حسینعلی. (۱۳۷۶). *تفسیر قرآن سوره حمد و بقره*. اطلاعات.

رشیدی، هدایت. (۱۳۹۲). نمادهای جاندار در قرآن. *علوم قرآن و حدیث*، ۴۵(۱)، ۶۵-

۸۸. <https://doi.org/10.22067/naqhs.v45i1.14577>

رضایی هفتادار، غلامعباس، و عزیز، محمدرضا. (۱۳۸۸). تجلی عاطفی دو رنگ سیاه و سفید در خیال

جاهلی. *پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)*، ۷(۱۲)، ۴۹-۷۲.

<https://sid.ir/paper/356986/fa>

ستوده نیا، محمدرضا، و قاسم نژاد، زهرا. (۱۳۹۱). تاثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم. *پژوهشنامه قرآن و*

*حدیث*، ۱۱(۱)، ۹۵-۱۲۶. <https://sid.ir/paper/119688/fa>

سجادی، سیدمهدی، و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۹۴). تقابل معنایی و نقش آن در ترجمه‌ی قرآن

کریم. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۶.

<https://shorturl.at/FKTog>

شریعتی، محمد تقی. (۱۳۵۸). *تفسیر نوین جزء سی‌ام قرآن*. درخشان.

شیرازی، ناصر مکارم. (۱۳۸۸). *تفسیر نمونه* (ج. ۲۳). دار الکتب الاسلامیه.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). *دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی* (ج. ۱). ادب فکر.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. سوره مهر.

طیبی، علیرضا، و رضانی، ملیحه. (۱۳۹۵). بررسی معناشناسانه‌ی استهزاء با تأکید بر هم‌نشینی‌ها و

جانشینی‌ها. *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۴(۲)، ۲۷-۵۲. <http://noo.rs/le3Wp>

ظفری، پژمان، امیری، جهانگیر، سلیمی، علی، و زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۶). مولفه‌های معنایی واژه «نزول» در

قرآن کریم با تکیه بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی. *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، ۵(۳)، ۱۱۷-۱۴۰.

<https://sid.ir/paper/248192/fa>

العبد، محمد. (۱۹۸۸). *ایبداع دلالت در شعر جاهلی* (ج. ۱). دار المعارف.

- عزیزی پور، محمدرضا، باوان پوری، مسعود، احمدپناه، مصطفی، و نعمتی، فاروق. (۱۳۹۶). کاربرد نمادین رنگ‌ها در قرآن کریم. *فصلنامه مطالعات قرآنی*، ۹(۳۳)، ۱۶۳-۱۷۹.  
[https://journals.iau.ir/article\\_660645.html](https://journals.iau.ir/article_660645.html)
- قاسمی ارانی، ابودر، و خرم‌آبادی ارانی، زینب. (۱۳۹۴). جلوه‌های زبانی قرآن کریم. *فصلنامه حبل‌المتین*، ۴(۱۱)، ۵۶-۶۸.  
<https://shorturl.at/NAJTF>
- قربانی، فهیمه، خسروی، کبری، و نظری، علی. (۱۳۹۷). معناشناختی تاریخی توصیفی واژه ریح در قرآن کریم. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، ۷(۱)، ۱۹-۴۴.  
[10.22108/mrgs.2018.107558.1192](https://doi.org/10.22108/mrgs.2018.107558.1192)
- محققیان، زهرا. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی لایه ای آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون متنی و بینامتنی. *قرآن شناخت*، ۷(۱)، ۲۷-۴۶.  
<https://sid.ir/paper/486047/fa>
- محمدی حسن‌آبادی، فیروزه. (۱۳۹۳). رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۳(۱)، ۷۷-۹۲.  
<http://noo.rs/hvz29>
- مشکوٰه‌الدینی، محمد. (۱۳۷۶). *سیر زبان‌شناسی (ج. ۱)*. پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- نمر خطیب، سید محمد. (۱۹۸۱). *الأمثال فی القرآن الکریم*. دار المعارف.
- یوزباشی، عطیه، یوزباشی، امید، و یوزباشی، زکیه. (۱۳۹۴). رنگ سیاه از منظر قرآن و روانشناسی. همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی. <https://sid.ir/paper/823269/fa>